

چاپ



رابطه مردم با نهادها هم داستانی شنیدنی ست. نهاد مذهب، نهاد آموزش، نهاد حکومت یا دولت، نهاد قانون و دیگر نهادهایی که هر کدام بر مردم و جوامع شان تاثیرات ژرفی گذاشته اند و البته تاثیراتی پذیرفته اند. از اینکه این نهادها چه ادعا میکردند تا چه میکنند و مردم چه تصویری از این نهادها دارند موضوع بررسی و تحلیل اندیشمندان اجتماعی بوده و هست تا زیست مردم در کنار، و یا بهتر است بگوئیم درون این نهادها را بررسی کنند. به واقع حتی خیلی هم بیراه نیست که هنگامی که از تاریخ جوامع صحبت میکنیم، در کنارش از تاریخ نهادها هم صحبت کنیم. گروه جامعه‌شناسی مردم مدار با بررسی این ارتباط و اثرگذاری، نشستی با عنوان «جامعه، دولت، بازار، دانشگاه» در روز یکشنبه 23 شهریور ماه تدارک دید تا به بررسی و اثرگذاری نهادهای دولت و بازار و دانشگاه بر جامعه

بپردازد و البته طرح این بحث را نیز به فردی واگذار کرد که همکاری گسترده ای با سازمان ملل داشته، به قول خودش تعداد کشورهایی که نرفته کمتر از انگشتان دو دست است و در حال حاضر هم رئیس کنسرسیوم بین المللی قرق های بومی [1] (sites/all/modules/fckeditor/fckeditor/) و رئیس هیئت مدیره توسعه پایدار و محیط زیست [2] ([/editor/fckeditor.html?InstanceName=oFCK_1&Toolbar=DrupalFull#_ftn1](http://sites/all/modules/fckeditor/fckeditor/editor/fckeditor.html?InstanceName=oFCK_1&Toolbar=DrupalFull#_ftn1)) و رئیس هیئت مدیره توسعه پایدار و محیط زیست [2] (sites/all/modules/fckeditor/fckeditor/editor/fckeditor.html?InstanceName=oFCK_1&Toolbar=DrupalFull#_ftn2) است.

دکتر محمد تقی فرور، با آن ریش بلند سفید و سن و سالش گویی آمده بود تا به این نهادهای مدرن بتازد و به قول خودش به خاطر رفع علم رفته عالم شدم، برای اینکه حرفم رو باور کنند مجبور بودم علم را یاد بگیرم. دکتر فرور مدرک دکترایش را از یکی از معتبرترین دانشگاه‌های آمریکا (دانشگاه واشنگتن) در رشته اکولوژی و علوم اجتماعی گرفته و البته در دوران تحصیل نیز رشته های زیادی اعم از مهندسی تا ریاضیات را سرک کشیده است و در نهایت هم به قول خودش: هنگامی که مدرک دکترایم را گرفتم و متن لاتین روی مدرکم را نتوانستم بخوانم گویا ندایی در درونم گفت: نهآ تقی این بالاترین مدرک بی سواد است که امروز بهت اعطا کردیم و حالا برو بگرد ببین سواد کجاس! سپس تصمیم می گیرد تا دانش آکادمیک برخاسته از نهاد آموزش را بوسیده و کنار بگذارد و به جایش سروق بومیان و ریش و گیس سفیدان دنیا برود، تا دانش را از آن کسانی یاد بگیرد که قرن ها با طبیعت دست به گریبان بوده اند. این حرفش من را یاد جمله ای از کتاب «تاریخ علم مردم» اثر کیلفورد کانر انداخت:

اگر علم را به همان معنای اصلی شناخت طبیعت در نظر بگیریم، نباید عجیب باشد که کسانی آن را به وجود آورده باشند که به طبیعت نزدیکتر بوده اند: شکارچی- گیاه چین ها (جماعت شکارچی و جمع کننده گیاه و غذا)، دهقان ها، دریانوردها، معدنچی ها، آهنگرها، شفاگرها، و دیگرانی که برای گذارن زندگی ناچار بودند هر روزه با طبیعت دربیفتند. [3] (sites/all/modules/fckeditor/fckeditor/editor/fckeditor.html?InstanceName=oFCK_1&Toolbar=DrupalFull#_ftn3)

حالا دکتر فرور پس از این تجربیات برای اولین بار به انجمن جامعه‌شناسی ایران آمده بود تا از ارتباط این سه نهاد دولت و بازار و دانشگاه با جامعه بگوید و شروع بحثش را هم با یک پرسش از جمع جامعه‌شناسان آغاز کرد و بیان داشت: شما بگوئید «برخی از ایرادات و کمبودها و به سنگ خوردن های علوم اجتماعی چیست که ادامه اش را من بگویم.» گویی می خواست بررسی علم و نهاد دانشگاه را با آسیب شناسی همین علوم اجتماعی آغاز کند که در پاسخ یکی از حاضرین گفت مشکل اینجاست که روشنفکر و آکادمی و مردم همدیگر را قبول ندارند. یکی دیگر از حضار گفت: هر علمی باید به سه سوال پاسخ دهد یکی ماموریتش چیست، دوم اثره اش چیه و سوم اینکه بعد از این که این کارها را کرد چه می شود که جامعه‌شناسی نتونسته به این سه سوال پاسخ بدهد. یکی از آقایان هم گفت: در ایران تولید گسترده ای از علم وجود دارد، اما مشکل این است که مشکلات بیشتر می شود، از این رو علمی که تولید می شود با جامعه رابطه ای ندارد، و جامعه‌شناسی مردم مدار در تلاش برای هم افزایی این دو یعنی علم و مردم است.» من هم که گرداننده جلسه بودم بالاخره ساکت ماندم و سعی کردم برخی رویکردها به جامعه‌شناسی مردم مدار را مطرح کنم و گفتم «برخی معتقدند که جامعه‌شناسی بایستی بیرون از ارتباط با این سه نهاد به بقای خودش ادامه دهد و برخی دیگر نیز به ارتباط میان این سه معتقدند.» حرف آخر هم (به قول دکتر فرور) خانمی گفت و به گردهمایی ایی اشاره کرد که به زودی در خصوص رابطه دانشگاه و صنعت و جامعه برگزار می شود و با تاکید بر دولتی بودن جامعه‌شناسی به چگونگی استحکام ارتباط دانشگاه با مردم پرداخت.

در بین نظرات حضار بود که یکی از حاضرین هم درخواست معرفی و آشنا شدن با دکتر فرور را از ایشان کرد. با خودم فکر کردم چرا چنین فردی

با چنین سوابق فعالیت اجتماعی در میان جامعه شناسان اینقدر ناآشناست! دکتر فرور هم در پاسخ به معرفی خود پرداخت، اما معرفی ای که در لابه لای آن دلایل انتقادش به این سه نهاد را نیز می شنیدی. می گفت: «من در سال 1351 تا 1354 نفر دوم سازمان محیط زیست بودم و از آن سازمان به خاطر مسئله اجتماعی بیرون آمدم، چرا که هر وقت من یک پروژه اجتماعی تعریف می کردم با مانع طرف می شد. مثلاً من در سازمان مطرح کردم که اگر ما می توانیم آلودگی های زیست محیطی را برطرف کنیم، پس به جنوب شهر برویم، جایی که داغه ها بود و آب مستراح ها بیرون از زمین می آمد و نهر فیروزآباد نه فقط از فاضلاب انسانی پر بود بلکه به خاطر آب کاری ها منطقه پر از فلزات سنگین بود و بچه ها نیز در همین آب می لولیدند. اما وقتی این طرح برای حل معضل مطرح شد، رئیس وقت به دلایل سیاسی و منافع گروهی خاص بر کار من خط قرمز کشید و گفت شما غلط می کنی این کار را بکنی!» و بدین ترتیب به انتقاد از موانعی که دولت برای انجام پروژه ها ایجاد می کرد اشاره داشت. و یا در خصوص راه اندازی پارک بین المللی وحش اشاره کرد: «با اینکه قبایل آنجا هزاران سال ساکن بودند و باعث ماندگاری وضع مطلوب آنجا شده بودند، ولی مدیران میخواستند این پارک ساخته شود و مردم به زور جا به جا شوند و مردم هم در شهرها گم شوند.» دکتر فرور می گفت: این تجربه کار من با دولت بود. دکتر فرور به تجربه دیگری اشاره کرد، به طرح لرستان (طرح سلسله) طرحی که توسط نخست وزیر وقت اجرا می شد و گفت: «تا ما با مردم نزدیک شدیم ساواک آمد و گفت شما بیش از اندازه به مردم نزدیک شدید و بروید دنبال کارتان.»

معرفی خودش را با تاسیس دانشگاه بوعلی سینا توسط همان گروه طرح سلسله ادامه داد، جایی که خودش معاون دانشگاه شد و سیستم آموزشی را زیر و رو کرد. تنها راهی که به قول خودش اگر بتوان به دانشگاه امیدی داشت همین سر و ته کردن دانشگاه بود. می گفت که: «ما متوجه شدیم سیستم موجود دانشگاهها سیستم زنگ زنگ است و باید سیستم را عوض کنیم و ما یک واحد آموزشی را اینگونه تعریف کردیم: یک هفته سر و کله زدن مستقیم دانشجو و استاد در محیط آن موضوع. مثلاً در درس اکولوژی چهار واحدی ما به دانشجویان یک استاد، یک کمک استاد، یک مینی بوس، یک کیسه خواب، یک تخته سیاه، یک مقدار پول و البته یک اردنگی می دادیم و واقعا دانشجویانمان واقعا علامه ای می شدند. البته ما به وزارت علوم دروغ می گفتیم و بر طبق معیارهای آنها گزارش می دادیم. یعنی دانشگاه هم وقتی می تواند با مسائل اجتماع مرتبط باشد که آدم دانشگاه را بردارد سرش را بکند زیر خاک و تیش را بیاورد بالا.» دکتر فرور اشاره کرد که «بیشتر این علم هایی که برای تولید مقاله و رتبه دانشگاهی است و نمی توان اسم این رو علم گذاشت، البته در هر کاری استثناهایی وجود دارد.»

دکتر فرور بحثش را با وظیفه اجتماعی عالم ادامه داد و به تحقیقی اشاره کرد که به همراه استادش در آمریکا انجام داد تا به این بیردازد چه کسی پول پروژه های تحقیقات بخش های حشره شناسی دانشگاههای آمریکا را می دهد؟ «ما تمامی دانشگاههای آمریکا را بررسی کردیم و دیدیم پول این تحقیقات را بلااستثنا شرکت های شیمیایی چند ملیتی تولید سم و کود می دهد و مسئله این شرکت ها این است که ماده شیمیایی را چقدر بپاشم تا مثلاً 50 درصد فلان حشره از بین برود. و اکثر تزه های دانشجویان فوق لیسانس و دکتری در دانشگاههای آمریکایی همین است. و استادهای آمریکایی همین لاطاعات را به دانشجویان ایرانی درس می دهند، آنها هم به ایران می آیند و همین ها را به دانشجویان در ایران درس می دهند و آنها هم در ایران به جان جامعه می افتند. برای همین وقتی می شنوم دولت برای ایجاد شغل برای فارغ التحصیلان می گوید که بیایید یک تعاونی ایجاد کنید تا در روستاها کنترل آفات کنیم من می ترسم چون این نادان ها، که نادانی شان را از استادانشان به ارث بردند، که آنها هم از استادان نادان تر از خودشان در آمریکا به ارث بردند که آنها هم از شرکت های چند ملیتی (یعنی بازار) که البته دانا است و خائن به جامعه یاد گرفتند، قرار است چه بر سر جامعه بیاورند؟ همین قضیه در همه رشته ها وجود دارد، به همین منظور علم ما جهل ماست. یعنی دانشگاههای ما دارند تولید جهل می کنند و مسائل جامعه را حل نمی کنیم بلکه بگرنج تر می کنیم در تمامی علوم و حتی در طب مان. مثلاً آنها که پزشک روح بودند شدند شیمیست. دکتر روان پزشک میگه چته؟ میگی افسرده ام، علم پزشکی هم مثل علم حشره شناسی توسط دانشجویهایی تولید می شوند که در حال دریافت مدرک دکترا و فوق دکترا هستند و چه کسی پول تحقیقات این دانشجوها را می دهد؟ شرکت های دارو سازی، و این شرکتها به دنبال چی هستند؟ آنها به دنبال این هستند که این دارو را بدهیم چه اتفاقی می افته. »

اینجای بحث که رسید برخی حضار انتقاداتی به صحبت های دکتر فرور کردند. یکی به دستاوردهای پزشکی مدرن از جمله طول عمر بیشتر اشاره کرد و یکی دیگر از حاضرین به راهکار برون رفت که منطبق با شرایط اقتصادی اجتماعی و سیاسی ایران باشد، و اشاره کرد که بایستی تکلیف علم هم مشخص شود تا بدانیم منظور چه علمی است. دکتر فرور در پاسخ گفت: «درد ما همین است که از زمان قاجارها ما سبک توسعه مدرن را پایه ریختیم، مرحوم میرزا تقی خان امیرکبیر ضمن خدمت هایش سبک توسعه و آموزش تقلیدی را پایه گذاشت و یک مشت دانشجو از فرزندان هزار فامیل را به فرنگ فرستاد و گفت هر چه اونجا هست را ما در اینجا پیاده کنیم. آنها پلی تکنیک دارند ما دارالفنون و ...» دکتر فرور اشاره کرد که «دوستی داشتم که به دنبال پاسخ به این سوال بود که چرا ایران که همزمان با ژاپن به غرب نگاه کرد و در حالی که ما امکاناتمان از ژاپن هم بیشتر بود، مثلاً نفت داشتیم ما به هیچ جا نرسیدیم و آنها رسیدند؟ کلی ایده ها را مطرح کرد مثل اینکه آنها دیسیپلین قومی شان بهتره یا مغزشون بهتر کار می کنه و آخر سر دست گذاشت روی بحث طبقاتی و اشاره کرد ما فرزندان هزار فامیل را به غرب فرستادیم تا علم و فن بیآورند و چون فرزند هزار فامیل بودند حاضر نبودند دست به سیاه و سفید بزنند. و بدین ترتیب ما یک دانشگاهی با تولید مقالات علمی و بی ارتباط با جامعه درست کردیم. این دانشگاهی بود که رضاخان پایه گذاشت و اوج تقلید از غرب بود و بقیه دانشگاهها هم جوجه این دانشگاه بود. اما ژاپن چه کسانی را فرستاد؟ قشر صنعتگر سنتی اش را فرستاد. اینها در ساخت صنعتی بسیار ماهرند و به قولی صنعت در خونشان بود و آنها وقتی به غرب رفتند یک چرخ می زدند

در کارخانه‌ها دستشان می‌آمد چه کنند، نقشه می‌دادید به آنها سریع قطعه را می‌ساختند، اهل کار با دستشان بودند و خودشان دست به کار می‌شدند. به همین خاطر دانشگاه‌های ما پایه اجتماعی‌اش از طبقه دیگری بود، به همین خاطر تیب دانشگاهی آن موقع تقلیدی بود و تقلیدی ماند.»

اما این انتقادات دکتر فرور به علم مدرن از طرف برخی حضار مورد انتقاد قرار گرفت. یکی از شرکت‌کنندگان در خصوص طولانی‌تر شدن زندگی پرداخت و گفت: این دستاورد همین علمی است که شما از آن انتقاد می‌کنید! دکتر فرور گفت: «طولانی شدن انتظار زندگی مردم ربطی به علم طب ندارد، قبل از اینکه علم طب اختراعاتی مثل آنتی‌بیوتیک بکند و... با بهبود سطح توسعه و رفاه آمده و جوامع این امراض برطرف شد. مثلاً قبل از اینکه بتوان اسهال را با طب مدرن جلوگیری کرد، این مریضی ناپدید شد. یا مالاریا قبل از اینکه داروهایش پیدا شد از بین رفت. در اتیوپی در طرحی به بهبود وضع زندگی، خانه و اسکان گروهی از مردم پرداختند، مثلاً توری گذاشتند و مالاریا از بین رفت. چون تماس بین پشه آنوفل و بشر قطع شد. کجا مالاریا کشته می‌دهد؟ جایی که امکان قطع کردن ارتباط پشه با انسان نیست. یعنی ازدیاد طول عمر ارتباطی به طب مدرن ندارد. برعکس در آمریکا 80 درصد مرگ و میرها پزشک زاست. تشخیص غلط، درمان غلط، نرسینگ غلط باعث مرگ شده‌اند. یعنی این گزاره طول عمر بیشتر یک اسطوره است! من دو تا ادعا می‌کنم: پزشکان راجع به دو موضوع اطلاعی ندارند: 1. سلامتی 2. تغذیه. کار پزشک نیست. پزشک فوق‌اش راجع به بیماری چیزی می‌داند. در دنیا مکاتب مختلف پزشکی داریم. مثلاً در هندوستان حداقل 6 نوع مکتب پزشکی دارند و همه برابرنه و دانشگاه دارند، بیمارستان دارند، موسسات دولتی دارند و... که یکی از اینها پزشکی مدرن است که می‌خواهد بداند که چته و چی بهت بدهم تا خوب بشوی. حالا شاید عوارض آنچه که میدهد باعث مرگ طرف شود. یا مثلاً پزشکی اسلامی که خیلی در هندوستان به آن بها داده می‌شود که بیمارستان دارد و حتی صنایع دارویی دارد، این هم می‌پرسد چته؟ کجات درد می‌کنه حالا من بهت یک چیز گیاهی میدهم تا خوب بشوی. همه این پزشکی‌ها با مرض کار دارند. فقط یک مکتب میشناسم که مسئله‌اش فرق داره: طب طبیعت درمانی. می‌گوید راجع به بیماری چیزی نمی‌دانم و من درباره سلامتی بدم و سلامتی یک حالت تعادل بین شما و طبیعت است. اگر این تعادل به هم بخورد شما مریض می‌شوید. راهش برگرداندن تعادل است که من دیدم واقعا کار می‌کند. بنابراین علم طب یا عمل طب پایه‌اش سلامتی نیست. مثلاً در چین طبی بود که برای معالجه پول نمی‌گرفت، بلکه وقتی سالم بودیم پول می‌گرفت. اما مسئله طب الان مریضی من است. علم طب یادگرفته من را داغون کند. اگر با تشخیص نکند، با عوارض درمانش انجام می‌دهد.»

دکتر فرور پس از بحث چالش برانگیزی که در خصوص علم داشت به سراغ دولت رفت و بیان داشت که: «اجازه دهید علت بدبینی ام به دولت‌ها را بگویم. یک مثال می‌زنم، به منظور رفع قحطی و گرسنگی در سال 1975 دولت‌های دنیا در سطح عالی‌ترین مقامات جمع شدند و گفتند 400 میلیون گرسنه داریم و باید ظرف 10 سال گرسنگی را از بین ببریم. پس از 10 سال نه تنها گرسنگی کم نشد بلکه دوبرابر هم شد و به 800 میلیون نفر رسید. نزدیک به 200 دولت نه تنها نتوانستند این مسئله را حل کنند بلکه وخامت اووضاع دو برابر شد. پس از ارزیابی نگفتند ما نمی‌توانیم مسئله را حل کنیم، بلکه گفتند هدف ما بلند پروازانه بود! و نصف آن جمعیت را ظرف دوبرابر مدت یعنی 20 سال کم می‌کنیم. که بعد از 15 سال متوجه شدند که تنها تعدادی از دولت‌ها به گزارش خودشان توانستند سالی یک درصد از تعداد گرسنگان کم کنند. پس بدین طریق 100 سال طول میکشد تا گرسنگی از بین برود که در نتیجه اصلاً گرسنگان ز بین می‌روند! یعنی دولت‌ها عرضه این را ندارند تا مشکلات اجتماعی را حل کنند و وقتی دست می‌زنند اووضاع بدتر می‌شود. در همه بخش‌ها همین است. سازمان‌های بین‌دولتی مثل سازمان ملل و بانک جهانی و دستگاه‌های دوجانبه و دولت‌ها هیچ کدام به هیچی منجر نمی‌شود، یکی از علل‌اش این است که اکثر این سازمان‌ها دید پروژه‌ای دارند و این یعنی یک پولی به دست می‌آورد و مسئله کارشناس پروژه این نیست که فقر را از بین ببرد، بلکه به استخدام پروژه درمی‌آید. یعنی منافع طبقاتی من می‌شود منافع طبقاتی کارمند. می‌خواهم منافع بیشتر بشود، می‌خواهم از ماشین کار استفاده کنم. دید پروژه‌ای غلطه. یک راه دیگر باید پیدا کرد.»

دکتر فرور سپس به بازار اشاره کرد: «بازار فقط جیب را می‌بیند. آیا جیب باید جامعه را رهبری کند یا جامعه باید جیب را رهبری کند؟ من سه عامل را دشمن بشریت می‌دانم دولت، بازار یا بخش خصوصی و دانشگاه. من از این سه فایده‌ای برای جامعه نمی‌بینم، مگر اینکه اینها آنچنان زیر و رو بشوند که چیز دیگری بشوند. اما چه باید کرد؟ مثلاً در کشور پرو در مناطق روستایی و بومی آمدن بازارهای پایاپای را احیا کردند. من یک جنسی دارم به شما می‌دهم و آنچه شما داری به من می‌دهی. به جای اینکه کمتر را دست سوپرمارکت‌ها بدیم خودمان اختیار تبادلات را داریم. یا در مکزی یک جوامع محلی و یک عده از روشنفکران پول جایگزین چاپ کردند. من برای جایی کار می‌کنم و به من گواهی چاپ شده می‌دهند که فلان قدر واحد ارزش داره و به این ترتیب حسابشان را از پول ملی جدا کرده‌اند. من با این گواهی به مغازه در محله می‌روم و خرید میکنم. ما متأسفانه هنوز می‌رویم ببینیم آنها در غرب چه می‌کنند تا اینجا پیاده کنیم. من از قبل از انقلاب روی الگوهای جایگزین در توسعه کار می‌کردم. مثلاً آیا برق تولید شده از گاز طبیعی از متان از انرژی اتمی مدرن‌تر است یا مثلاً انرژی خورشیدی یا بادی مدرن‌تر است. دولت با علمی که از دانشگاه می‌گیرد اشتباه می‌کند. مثلاً این همه سد زدیم به روی رودخانه چه کسی نظارت می‌کند. در آمریکا رشته‌ای آمده است به نام مهندسی تخریب سد. تا به حال 1000 سد را تخریب کردند. در ایران من قویاً معتقدم ما احتیاج به مهندس تخریب سد داریم به جای مهندسی سد. بایستی از این راه اشتباه برگشت.»

دکتر فرور دست آخر به علوم اجتماعی هم اشاراتی داشت: «علوم اجتماعی یک علم است و جامعه یک چیز دیگر. ما با عشایر کار می‌کنیم. با تمامی عشایر بزرگ قشقایی، ترکمن و کرد و... کار می‌کنیم و سعی می‌کنیم این جوامع بومی خودشان را بشناسند و نه اینکه روشی که من جدا از جامعه درآوردم را برایشان اجرا کنیم. ما روشی داریم به عنوان تحقیقات مشارکتی برای عمل. ما می‌خواهیم خود جامعه بومی را توانمند کنیم تا خودشان مسائلمان را حل کنند. البته آنها زمانی توانمند بودند و ما زدیم در سرشان و عقده حقارت دادیم از این رو ما صحبت از بازتوانی می‌کنیم. ما از آنها

مسائلشان را می‌پرسیم، بدون اولویت و سپس توسط خود آنها مسائل را دسته‌بندی می‌کنیم. آن وقت خودشان شیوه تحلیل را یاد می‌گیرند و مثلاً مسایلشان را اینگونه دسته‌بندی می‌کنند: دام، مرتع و کوچ. نه اینکه دسته‌بندی کنند به مسائل اجتماعی و اقتصادی و خیلی باهوش باشند مسائل زیست محیطی. علم یعنی چه؟ ریش سفیدهای قبایل بهمی هر سال قبل از زمستان یک عده از جوانها را به صورت پیشاهنگ می‌فرستند به مناطقی که باید کوچ کنند. آنها اطلاعاتی از اینکه برف چقدر آب شده، چه گونه ای از گلها به گل نشسته است و... جمع می‌کنند و برای ریش سفیدان می‌آورند. این اطلاعات را ریش سفیدان پردازش می‌کنند و تبدیل به اطلاعات مدیریتی می‌کنند. مثلاً فلان دره چقدر می‌تواند از مرتع استفاده کند. این علم هنوز پابرجا است و کاراست، اما علم مرتع دانشگاهی الان دیگر کارا نیست. بنابراین من در نشستی در آمریکا در خصوص علم به حضار گفتم که از این قبیله ای، هر نظام اجتماعی- فرهنگی برای خودش جهان بینی دارد که یکی از تولیدات آن جهان بینی علمش است. که اگر شما علم ما را نقد کنید من هم می‌توانم ایرادات علم قبیله غریبون را یکی یکی بشمارم و نشانتان دهم.»

نشست دکتر فرور واکنش‌های متضادی به همراه داشت. راستش من تا به حال هیچ نشستی در انجمن با این همه موافق و مخالف جدی ندیده بودم. برخی نشست را بسیار بد معرفی کردند و از اینکه چرا در برابر این سخنان کمتر واکنشی انجام شد گفتگو کردند و برخی نیز با همدلی و همفکری با دکتر فرور به دنبال دریافت راهکارهای عملی برای قدم گذاشتن در راه جدید بودند. اما آنچه مشترک بود پیشنهاد تداوم این بحث چه در قالب کارگاه برای انتقال تجربیات دکتر فرور به علاقمندان به این رویکرد و چه ارزیابی این بحث برای انتقاد از رویکرد دکتر فرور بود.

زیر مجموعه: گزارش نشست ها (گزارش-نشست-ها)

دسته: گزارش نشست گروه جامعه‌شناسی حوزه عمومی (مردمدار) (گزارش-نشست-ها/381-گزارش-نشست-گروه-جامعه‌شناسی-حوزه-عمومی)

آخرین به روز رسانی در 21 خرداد 1397